

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

بازتایپ و ارسال از: لاله

تاریخ حزب کار البانی

انستیتیوی تحقیقات مارکسیستی لنینیستی در جنب کمیته مرکزی حزب کار البانی
چاپ «نعم فر اشری» تیرانا ۱۹۶۹

بخش پنجاهم

۱۴ اکتوبر ۲۰۱۴

فصل سوم

حزب کمونیست البانی

در مبارزه به خاطر نو سازی کشور و بسط انقلاب سوسیالیستی

(دسمبر ۱۹۴۴ – ۱۹۴۸)

۱- دفاع از قدرت دموکراتیک توده نی و تحکیم آن

استقرار قدرت توده نی در البانی و رهبری بی شریک این قدرت به وسیله حزب کمونیست، شرایط لازم و کافی بود برای این که انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به پایان رسانیده شود. همچنین در اثر شرایط مذکور تکامل مداوم این انقلاب و گذار بی واسطه به مرحله انقلاب سوسیالیستی، به تحولات اقتصادی و اجتماعی با خصلت سوسیالیستی امکان پذیر می گردید. فقط پیمودن این راه می توانست تضمین کند که دست آورد های جنگ رهائیبخش ملی حفظ خواهد شد، زخم های جنگ التیام خواهد یافت و عقب ماندگی موروثی گذشته از میان خواهد رفت، زحمتکشان برای همیشه از استثمار و فقر خواهند رست و شرایط لازم برای اعتلای سریع اقتصاد و فرهنگ فراهم خواهد آمد. وظائفی که در مورد بسط بعدی انقلاب توده نی در برابر حزب قرار داشت تعیین شده آن اوضاع داخلی و بین المللی بود که پس از جنگ جهانی دوم پیش آمد.

تغییرات اساسی تناسب قواء در جهان به سود سوسیالیسم

وقتی که البانی از اشغالگران آزاد گشت هنوز جنگ جهانی دوم پایان نیافته بود. این جنگ پس از تسلیم بلاشرط المان هیتلری در ۹ می ۱۹۴۵ و جاپان میلیتاریست در ۳ دسمبر ۱۹۴۵ پایان یافت.

دگرگونی های بزرگ در سیمای جهان روی داد. اتحاد شوروی بیش از هر کشور دیگر تلفات انسانی و مادی دیده بود ولی مع ذلک از لحاظ سیاسی و نظامی نیرومندتر از جنگ بیرون آمده، حیثیت و اعتبار بین المللی اش افزایش بسیار یافته بود.

سیستم سرمایه داری از پایه لرزیده و ناتوان شده بود. مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری که با درگیری جنگ دوم جهانی آغاز گشته بود وسعت بسیار یافت و تظاهر بحران مذکور به طور عمده در پیروزی یک سلسله انقلاباتی بود که در نقاط متعدد اروپا و آسیا بر جبهه امپریالیسم شکست وارد آورد.

در چندین کشور از دو قاره اروپا و آسیا پیروزی انقلاب باعث شد که رژیم های نوین دموکراتیک توده ئی به قدرت برسند و قدرت نوین دموکراتیک در این کشور ها آنچنان تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را عملی ساخت که آنها را به راه تکامل سوسیالیستی انداخت. انقلاب توده ئی در چین به اعتلاء جدیدی نائل آمد.

جدا شدن این کشور ها از سیستم سرمایه داری نتیجه مهم جنگ دوم جهانی بود، نتیجه ای که تناسب نیرو ها را در جهان از اساس به سود سوسیالیسم تغییر داد. این امر شاخص اساسی اوضاع جدید بین المللی پس از جنگ بود.

خصلت رهایی بخش نبرد ضد فاشیستی خلق ها، نقش قاطعی که اتحاد شوروی در این نبرد بر عهده داشت و جدا شدن گروهی از کشور ها از سیستم سرمایه داری باعث شد که جنبش رهاییبخش ملی و ضد استعماری به اعتلای نیرومندی نائل آید. سیادت قدرت های امپریالیستی در مستعمرات و کشور های وابسته رو به افول رفت. جریان تلاشی مستعمراتی امپریالیسم مناطق عظیمی از کره زمین را فراگرفت. در آسیا و افریقا دولت های جدیدی قدم به عرصه وجود نهادند. در کشور هایی که هنوز رژیم های مستعمراتی و یا وابسته به سر می بردند جنبش رهاییبخش برای شکستن یوغ امپریالیسم قوت گرفت.

جریان تلاشی سیستم مستعمراتی، مظهر مهم مرحله دوم بحران عمومی سرمایه داری بود. از این جهت اهمیت جنبش رهاییبخش خلق های مستعمراتی و ستمکش به مثابه ذخیره مستقیم انقلاب سوسیالیستی جهانی افزایش بسیار یافت. تناسب جدید قوای اجتماعی و سیاسی در جهان، مرحله جدیدی در جنبش انقلابی پیش آورد و شرایط مساعدتری برای پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی ایجاد کرد.

پایان جنگ همچنین با تغییر تناسب قوا بین مهمترین کشور های سرمایه داری همراه بود. ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی کشور های مذکور باز هم بیشتر شد و موجب بر خوردن موازنه درونی سیستم سرمایه داری جهانی گردید. پس از جنگ، المان و جاپان و ایتالیا موقتاً از بازار های جهانی کنار زده شدند و اقتصاد آنها سخت صدمه دید و پریشان گشت. فرانسه، دیگر قادر نبود نقش سابق خویش را به مثابه قدرت بزرگ امپریالیستی ایفاء کند. امپراتوری انگلستان در زیر ضربات مبارزه رهاییبخش خلق های مستعمراتی رو به تلاشی رفت و قدرت امپریالیسم انگلستان افول کرد. فقط امریکا از جنگ نیرومندتر بیرون آمد و در اثر افزایش بسیار قدرت اقتصادی و نظامی خویش مرکز عمده جهان سرمایه داری شد.

قدرت های امپریالیستی با افزایش نیرو های سوسیالیستی و دموکراتیک در جهان و با اعتلای جنبش رهاییبخش ضد استعماری سرسازگاری نداشتند و از این جهت بین نیرو های امپریالیستی و ارتجاعی از یک سو و نیرو های سوسیالیستی و دموکراتیک از سوی دیگر مبارزه سختی در گرفت.

به این طریق بود که در پایان جنگ دوم جهانی، در درون ائتلاف ضد فاشیستی، تضاد های مربوط به هدف های جنگ و خصلت آن شدت یافت و سپس پیوسته رو به وخامت رفت. تضاد های آشتی ناپذیری میان دو سیستم اجتماعی جهانی حدت گرفت. دو اردگاه در جهان به وجود آمد: اردگاه دموکراتیک و ضد امپریالیستی و اردگاه امپریالیستی و ضد دموکراتیک که هر یک هدف ها و مقاصدی متضاد با دیگری داشت.

اردوگاه دموکراتیک شامل اتحاد شوروی و کشور های دموکراسی توده ئی بود. در رعش اتحاد شوروی قرار داشت و از طرف تمامی جنبش های کارگری و دموکراتیک بین المللی، از طرف بشریت مترقی که به خاطر دموکراسی، آزادی و استقلال خلق ها مبارزه می کردند، پشتیبانی می شدند. هدفش عبارت بود از تأمین صلح در جهان، تأمین آزادی خلق ها و دموکراسی و حرکت به سوی سوسیالیسم. و این مقصود نمی توانست به دست آید مگر در طی مبارزه با امپریالیسم. نیروی رهبر اردوگاه امپریالیستی، امریکا بود. این اردوگاه بر طبقات ارتجاعی و در درجه اول بر کلیه نیرو های ضد دموکراتیک در کشور های سرمایه داری تکیه داشت. هدفش عبارت بود از نجات سیستم کهنه سرمایه داری، خفه کردن جنبش های انقلابی کارگری و جنبش های رهایی ملی، بازگرداندن رژیم سرمایه داری در کشور های دموکراسی توده ئی. امپریالیست های امریکائی با استفاده از قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی خویش می خواستند سیادت خود را در جهان مستقر کنند. امپریالیست ها، به سرکردگی امپریالیسم امریکا، به نبرد دشمنانه پر خشم و کین علیه اتحاد شوروی و کلیه نیرو های سوسیالیستی و شیفته آزادی و صلح دست زدند. ارتجاع جهانی برای آن که جنبش دموکراتیک توده ئی یونان را در خون غرق کند مستقیماً مسلحانه در آن کشور مداخله کرد و در فرانسه و ایتالیا و سایر کشور ها ضربات سخت بر جنبش دموکراتیک کارگران وارد آورد. گرایش هائی برای فاشیستی کردن زندگی سیاسی در کشور های امپریالیستی به ظهور رسید.

اردوگاه امپریالیستی و به ویژه امریکا برای آن که نقشه ستراتیژیک خود را عملی سازد به اعمال سیاستی آشکارا تهاجمی، به نظامی کردن باز هم بیشتر اقتصاد خویش و به آماده شدن برای جنگ جدید جهانی مبادرت جست. این سیاست و اقدامات ناشی از آن، کلیه بخش های اساسی، یعنی بخش های اقتصادی و هم چنین جبهه ایدئولوژیک را در بر می گرفت و تظاهر آن به ویژه در «دکترین ترومن» و «نقشه مارشال» بود.

امپریالیست های امریکائی واحد های بزرگی از نیرو های مسلح را در سرزمین بسیاری از کشور های دیگر مستقر ساختند و پایگاه های نظامی ایجاد کردند تا آنها را در جنگ تهاجمی به ضد اتحاد شوروی و کشور های دموکراسی توده ئی، به ضد جنبش رهاییبخش خلق های مستعمرات به کار برند. آنان انحصار موقت سلاح اتمی را به مثابه وسیله ای برای ترساندن خلق ها مورد استفاده قرار دادند.

سیاست تهاجمی امریکا که به منظور نیل به سیادت جهانی عملی می شد در زمینه ایدئولوژیک با مبارزه ای بسیار سخت که بر محور آنتی کمونیسم می چرخید همراه بود. تبلیغات امپریالیستی در زیر این عنوان که گویا جهان به اصطلاح آزاد از طرف اتحاد شوروی و کمونیسم تهدید می شود می خواست افکار سوسیالیستی را که به مقیاس وسیع در میان توده های زحمتکش سراسر گیتی اشاعه یافته و می یافت جلوگیری و خفه کند.

ادامه دارد...